۳. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۰۷/۰۱)

سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - یکشنبه، ۰۱ مهر ۱۴۰۳ موضوع:روایات رؤیت قبل از زوال.

- چکیده(خلاصه)
- امارات روایت حمام از هلال عند الغروب با قرینه متصله در کلام سید
- قرینه متصله لحظه زوال در روایت حمام و نفی امارات آن از هلال غروب
- جمع بین روایت حمام و یقطینی
- حکم عملی تخییر در جمع بین روایت حمام و یقطینی
- برچسب زنی مختلف شبانه‌روز، جمع دیگری بین روایت حمام و یقطینی

چکیده(خلاصه)

موضوع اصلی:
روایات رؤیت قبل از زوال.

موضوعات فرعی:
عدم اضطراب در روایت یقطینی، قرینه منفصله بر امارت روایت یقطینی، قرینه داخلیه در روایت یقطینی بر عدم امارت، تعارض ظاهری بین روایت حماد و یقطینی، جمع بین دو روایت به نحو واضح و مقبول، وظیفه عملی ـ تخییری در جمع بین روایات، جمعی دیگر برای روایات، تزاحم مالکات و برچسب زنی متناسب

امارت رواىت حماد از هلال عند الغروب با قرىنه متصله در كلام سىد

(00:12)

در صفحه چهاردهم فرمودند: **«و الثانيه مضطربه الدلالة جدًا، فلا تصلح لمعارضة الرواياة المتقدّمة**[d1] **»[1].** رواىت دوم مضموني داشت كه فرمودند «مضطربه الدلالة» است. جلوتر عرض كرده بودم، اولى كه بحثى داشتيم و در رؤيت هلال به اين رواىت برخورد كردم در مقصود از رواىت تا الآن كه خدمت شما هستم، مشكلى نبوده و مقصود از رواىت واضح بوده. اما نمىدانم حالا به چه صورت است اىشان فرمودهاند «مضطربه الدلالة». خُب ىک كلمه «هلال شهر رمضان» و اىنها دارد، اما مجموع سىاق ىک عبارت مىتواند تصحىح كند. و لذا نسخه استبصار را بزرگان محدثىن كه فرمودند، گفتند: شک ندارىم كه نسخه استبصار درست است؛ دارد كه «ربّما ىغمّ علىنا هلال فى شهر رمضان». نه «ربما ىغمّ علىنا هلال شهر رمضان». ىک «فى» مىخواهد. من اولى هم كه دىدم گفتم رىخت كار از جواب و سؤال معلوم است. علىاى حال من ذهنىتم را گفتم. اىشان كه فرمودند: «مضطربه الدلالة جدا»، ذهن من از اولى كه دىدم به اين صورت بوده. خُب حالا با مختارام، با مرادام جور نىست، بايد فكر دىگرى كنىم. غىر از اين است كه بگوىىم دلالت روشن نىست. به گمانم دلالتش روشن است. حالا باز جلوتر مىروىم و مىبىنىد. خىلى روشن مىگوىد هلال مشتبه مىشود؛ «ربما راىناه قبل الزوال» چه كنىم؟ حضرت مىفرماىند: مانعى ندارد، تتمّ الىل اللىل؛ روزه را تا شب ببر. وقتى ماه سى روز است، اگر در روز هم دىدى اشكالى ندارد. كجاى اين حدىث مبهم است؟! به اين معناى واضحى كه امام علىه السلام دارند مىگوىند. ىعنى با تجربىات بيرونى ىک سؤالى ناشى از رواىات باب است، جوابى هم خىلى صاف است. الآن خودمان با اين اطلاعاتى كه دارىم چه جوابى مىدهىم؟مىگوىد: دىشب هلال را ندىدىم، هوا هم صاف بود. اى دىشب ابر بود ولى فردا قبل از زوال دىدىم، ماه سى باشد كه قبل از زوال ببىنىم. اين خىلى روشن است. من گمان نمىكنم اينكه اىشان فرمودند [مضطرب است، تمام باشد]. حالا باز هم جلوتر مىروىم تا ببىنىم.

آن چه كه امروز مىخواهم عرض كنم و اساس عرض من است، اين است: سىد فرمودند: **«فلا تصلح لمعارضة الرواياة المتقدّمة**[d2] **».** زىر «لمعارضة» خط بكشىد. ىعنى سىد رضواناللهعلىه در فضاى اين رواىت ىقطينى با رواىت حماد و عبىد، چه چىزى برپا كردهاند؟ دستگاه معارضه. معارضه را برپا كردهاند و مىگوىند چون به اين صورت است، «فلا تصلح لمعارضة». حالا ما با اين كار دارىم. جلسه قبلى در پاىان مباحثه دو حرف مطرح شد.

من عرض كردم مبناى فرماىش سىد اين است كه حرف مشهور را قبول دارند كه بايد وقت غروب دىشب هلال داشته باشىم و رؤيت قبل از زوال امارهاست بر اينكه دىشب داشتىم ولو آن را ندىدىم. سىد اين را فرمودند. عرض كردم سىد در اين مبناى خودشان قرىنه منفصلهاى دارند. همان

ارتکاز متشرعه است بر اینکه اول ماه باید در وقت غروب هلال داشته باشیم. قرینه منفصله وقت‌ِغروب برای این روایت. بنابراین با این قرینه منفصله، سند متن اصلی را روایت حماد قرار دادند که:«و هو لیلة المضیة» و روایت حماد شارح میشود برای روایت عبید و عبد الله بن بکیر.

---

[1] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۸۴

[d1]نقل قول

[d2]نقل قول

قرینه متصله لحظه زوال در روایت حماد و نفی امارات آن از هلال غروب

من عرض کردم اگر قرینه داخلیه داریم، آن را نسبت به قرینه خارجیه چه کار کنیم؟ قرینه داخلیه این بود حضرت نفرمودند «اذا رئی الهلال صدر النهار فهو للیلة المماضیة». حضرت یک آن را، زوال را میزان قرار دادند. خود ِاینکه کسی یک آن را میزان قرار بدهد ذهن را از امارات دور میکند. چرا؟ چون یک آن است؛ چطور یک لحظه قبلش میشود للیلة المماضیة، و یک لحظه بعدش نشد؟! معلوم میشود کسی که آن [لحظه] را میزان قرار میدهد غرضی غیر از طریقیت و امارات دارد. این را جلسه قبل عرض کردم. آقا فرمودند: ممکن است بگویند درست است؛ ما از امارات دست بر نمیداریم. اینکه حضرت زوال را قرار دادند، برای منضبط شدن امارہ است. میخواستند امارہ منضبط شود. برای ضبط امور و آسان بودن کار، فرمودند: اگر قبل از زوال است اینطور است و اگر بعد از زوال است آنطور. پس این جوابی از این است. به آن میرسیم. بعضی از نکات هست که به آنها میرسیم.

شاگرد: وقتی میخواهند منضبط کنند یا حالی را معیار قرار بدهند، تناسب این است که آن چه که به امارات نزدیک تر است را معیار قرار بدهند. یعنی اول روز، بعد از طلوع آفتاب امارتش قویتر است، تا ساعت یازده و قبل از زوال.

استاد: الآن به فرمایش شما میرسم. دوسه کلمه ای عرض دارم. وقتی خواستم معارضه را بردارم به فرمایش شما هم میرسیم.

این یک فرمایش بود. پس اگر زوال قرینه داخلیه باشد، چون محمل منضبط کردن امارہ برای آن هست، این قرینه محمل دار برای انضباط نمیتواند آن قرینه منفصله سید را تضعیف کند. این برای حرف اول بود.

حرف دومی را هم در پایان مباحثه فرمودند. گفتند اصلاً ما بی خودی به سید نسبت میدهیم که ایشان همان مبنای مشهور را میگویند که رؤیت قبل از زوال امارہ این است که دیروز وقت غروب، هلال قابل رؤیت دخول شهری داشتهایم ولی آن را ندیدهایم، خُب این را از کجا میگویید؟! چه بسا سید با ادله خاصه و روایات حماد میخواهند بگویند شارع مقدس برای اصل دخول شهر دو امارہ قرار داده. یکی وقت غروب است که ای ببینید ای بینه شهادت بدهد که دیدیم. یکی هم رؤیت قبل از زوال است. پس ذو الامارہ این نیست که رؤیت قبل از زوال امارہ است برای هلال وقت غروب. ذو الامارہ هلال وقت غروب نیست. ذو الامارہ در همه جا دخول الشهر است. دخول الشهر دو امارہ در عرض هم دارد. یکی رؤیت وقت الغروب است، یکی هم رؤیت قبل از زوال است. سید هم میخواهند همین را بگویند. پس امارات را قائل هستند اما امارتی در عرض آن. نه امارہ ای برای رؤیت وقت الغروب.

خُب اگر گفتیم که سید میخواهند به این صورت امامه قرار بدهند، خُب میگوییم چطور بعداً در تنبیهات میگویند اگر تبیّن خطا شد؟! تبیّن خطا منافاتی ندارد. چون این امامه هست. امامه صلاحیت دارد که تبین خطا در آن بشود. از چه زمانی؟ از این زمانی که ماه سی و یک روز نمیشود. از آن زمانی تبین خطا شده. نه اینکه چون تبین خطا میشود پس این امامه، امامه مستقل نیست و امامه به هلال وقت الغروب است. پس سید ممکن است این امامه را قرار بدهد.

خُب اگر این معنا را گفتیم که سید میخواهند قائل به امارت شوند، نه به امامه به امامه، بنابراین ذوالامامه دخول الشهر میشود. اگر این را بگوییم این «لمعارضة»ای که در اینجا گفتند باز قوی میشود. چرا؟ خُب حالا امامه است، سید میخواهند یک امارهای در عرض هلال دیشب بیاورند، بگویند شارع فرموده دخول شهر دو امامه دارد. خُب حالا اینکه دو امامه دارد، آلآن بین روایتی که میگویی فقط رؤیت وقت الغروب، با روایتی که میگویی قبل از زوال، تعارض میشود. چرا؟ چون آن وقت که ندیدی. آن میگویی فقط آن و این میگویی قبل از زوال هم میشود. پس معارضه ای که سید گفتند روی این مبناء روشنتر است.

شاگرد: روایتی که فقط قبل از غروب را میگویند کدام روایات است؟

استاد: روایات رؤیت؛ روایاتی که مشهور میگویند. مشهور گفتهاند رؤیت ناظر به رؤیت لیلیه است. وقتی میگویند «صم للرؤیه و افطر للرؤیه» یعنی «صم و افطر غدا الرویه». فردایش صیام داشته باش. نه اینکه صوم یعنی برای امروز که روز سی ام است.

شاگرد: فقط را از کجا میآوری؟ فرض کنید معنای روایت این است، اما فقط را از کجا میآوری؟

استاد: بله، این جواب های سید بود. همینطوری که شما میگویی سید هم جواب دادهاند. من دارم حرف مشهور را میگویم. خُب معارضه را خود سید میپذیرند یا نه؟

مضمون روایت چه بود؟ مضمون آن خیلی روشن بود. اگر آسمان صاف بود، نگاه کردی و ندیدی، اَصبح مُفطراً. یا اگر آخر ماه بود و نگاه کردی و ندیدی، اَصبح صائما. دیگر روشنتر از این میخواهید؟! بگویید نه، از کجا؟! خب معارضه دارد با روایتی که میگوید اگر قبل از زوال دیدی روزه را بگیر یا اگر ماه شوال است افطار کن، معارضه دارد دیگر.

جمع بین روایت حماد و یقطینی

(12:22

ات اینجا این دو حرفی است که در جلسه قبل زده شد. آن چه که من عرض می‌کنم خیالم می‌رسد که از نظر فقهی خیلی مهم است. ما تا یک معارضه‌ای مستقر شود باید خیلی فکر کنیم. خیلی تأمل کنیم. استقرار یک تعارض همان کلاس فقه را می‌طلبد که روی آن کار کنیم. رفت‌وبرگشت کنیم. فوری نگوییم: «تعارضا تساقطا» یا یکی را طرح کنیم و امثال این حرف‌ها. آیا واقعاً در اینجا معارضه داریم یا نداریم؟

من دو روایت را می‌گویم. سید می‌فرمایند مضمون این دو روایت معارضه دارند. یک روایت حماد است؛ فعلاً روایت حماد و عبیدی را با هم حساب می‌کنیم. اینها را یک کاسه می‌گیریم. آنها می‌گویند: «اذا رئی قبل الزوال هذا الیوم من شوال/هذا الیوم من شهر رمضان». این یک طرف است. آن طرف در مقابل، روایت یقطینی است. مهم‌ترین روایت با دلالت روشن است. عرض کردم که مضطربة الدلالة نیست. می‌گوید: هلال برای ما مشتبه می‌شود، و قبل از زوال آن را می‌بینیم. حضرت فرمودند: مشکلی نیست، دلت جمع باشد؛ «تتم الی اللیل». روزه‌ات را تا شب برسان؛ «فانه اذا کان تاماً رئی قبل الزوال». اگر ماه سی روز باشد مشکلی ندارد که قبل از زوال دیده شود.

الآن در فضای ابتدائی خودمان شما می‌گویید این دو مضمون با هم معارضه دارند؟ سید می‌گویند: بله معارضه دارند؛ این می‌گوید: وقتی ماه سی است، قبل از زوال هم دیدی فایده ندارد. دیگری می‌گوید: اگر قبل از زوال دیدی همان روز را حساب کن. این دو معارضه دارند. الآن بدواً من یک احتمال را عرض می‌کنم ببینید. چیزی که همه می دانیم در کلمات بزرگان علماء هم هست.

چه مانعی دارد که وقت غروب هلال ندانسته باشید؛ در قم اصلاً از تحت‌الشعاع بیرون نیامده تا هلال را ببینیم؛ قم غروب کرد، هلال ندانستیم و از تحت‌الشعاع بیرون نیامده. یک ساعت بعد از غروب قم، حالا تازه هلال در آسمان پیدا می‌شود و از تحت‌الشعاع بیرون می‌آید که مثلاً آن را در ایلام و بغداد ببینند. اینها بلاد غربی ما هستند؛ چون هنوز برای آنها غروب نشده است. چه مانعی دارد که ما در قم نبینیم، یک ساعت بعدش خارج شود؟! هیچ کسی در این مشکلی ندارد. یعنی یک چیز واضحی است. هر کسی یک ذره از هلال و آسمان سر در بیاورد می‌گوید: این بدیهی است. همه هم می‌دانند که الآن در قم واقعاً از تحت‌الشعاع بیرون نیامده بود، یک ساعت بعد واقعاً هلال داریم و از تحت‌الشعاع بیرون آمده و می‌توانیم آن را ببینیم. در بلادی که غروب نکرده‌اند آن را می‌بینیم. اینکه خیلی واضح است.

خُب حالا اگر این دو روایت را در کنار هم بگذاریم معارضه می‌شود؟! کجایش معارضه می‌شود؟! آن روایت می‌گوید «اذا رئی قبل الزوال فهو لللیلة الماضیة»، یعنی قبل از زوال که می‌بینی امارت دارد. بنا بر امارت می‌فرمایند که وقت غروب هم می‌توانستید ببینید. روایت دیگر می‌گوید: مانعی ندارد که چون ماه سی است؛ یعنی دیشب در بلد تو هلال قابل رؤیت نداشتیم؛ اصلاً فرض روایت عبیدی این است؛ چون حضرت قید می‌کنند که «اذا کان الشهر ثلاثین»؛ اگر دیشب هلال داشتیم که سی نبود. پس اینکه خود حضرت دارند قضیه شرطیه می‌گویند یعنی امام علیه‌السلام

می‌گوید دیشب وقت غروب ندانستیم، چون دارد «اذا کان العشره الثالثین». اگر دیشب دانستیم که نمی‌شود بگوید «الثالثین». پس حضرت دارند می‌فرمایند: مانعی ندارد؛ غصه نخور. اگر دیشب الثالثین بود؛ یعنی دیشب شب اول ماه نبوده؛ وقت غروب هلال قابل رؤیت ندانستیم، مانعی ندارد که یک ساعت بعد از غروب تو از تحت‌الشعاع بیرون بیاید؛ پر رنگ و خوب بشود تا قبل از زوال آن را ببینی. تمام شد. «اذا کان العشره الثالثین» یعنی دیشب که هلال ندانستی... .

شاگرد: یعنی به حسب خیال تو؟ چون بعدش که می‌بینی مطابق با آن روایات، دیگر بیست و نه روزه می‌شود.

استاد: نه. روایات دیگر اماره است. حضرت می‌فرمایند این اماره است. این طرفش را هم قطع ندارید. می‌شود که ماه سی باشد؛ یعنی شما دیشب هلال ندانستید و ببینید. می‌گویید: خُب آن روایاتی که می‌گوید اگر قبل از زوال دیدی چه؟ می‌گوید: آن‌ها اماره غالبیه است. نوعاً [هلال] در آمده است. اما این روایت که آن‌ها را نفی نمی‌کند. او می‌گوید اماره است؛ نوعاً اگر قبل از زوال می‌بینید هلالی که در روز می‌بینید دیشب هم بوده. «غمّ علیکم»؛ نتوانستید ببینید. اما این روایت می‌گوید: مانعی ندارد که وقتی ماه سی است؛ یعنی هلال ندانستید چون اگر دانستید که حضرت نمی‌گوید ماه سی است؛ وقتی امام علیه‌السلام فرض ثبوتی را می‌گوید که روی فرض اثباتی شما نمی‌آید. «اذا کان العشره الثالثین»، مضمون خیلی روشن و خوبی دارد. وقت‌هایی که ماه سی است، اذا کان العشره الثالثین، یعنی شما وقت غروب دیشب هلال ندانستید، اگر دانستید که الثالثین نبود. با این‌که شما دیشب هلال ندانستید، رئی قبل الزوال. چون با فاصله کمی بعد از غروب تو که شب سیام که هلال ندانستی، ماه از تحت‌الشعاع بیرون آمده و پررنگ شده و قبل از زوال می‌بینی.

شاگرد: خلاصه طبق این روایت سی روز می‌شود.

استاد: این روایت، [یقطینی] می‌گوید سی روز ؛ تتم الی اللیل. خیلی واضح است. برای ماه مبارک است. آن هم می‌گوید در این ماه یک دفعه می‌بینیم، چه کنیم؟ حضرت می‌فرمایند روزه را تمام می‌کنید. نسخه تهذیب را دیدی، آمده بودند زده بودند به **[الاوّل]**[d1] صوم تطوع آخر شعبان استحباباً. و «تتم الی اللیل» یعنی روزه مستحبی‌ای که گرفتی را تا شب ببر. معلوم است که برای اینجا نیست. اصلاً روشن است. دلالت مضطرب نیست با یک "فی" مثلاً که افتاده و در نسخه تهذیب هم آمده.

شاگرد۲: شما نیم ساعت قبل از زوال را جزء قبل از زوال فردا می‌بردی؟ یعنی می‌گویی ماه در وقت مغرب رؤیت نشود؟

استاد: ببینید ما در مقام جمع بین دو روایت هستیم. کاری به مختار ندارید. ما می‌گوییم این روایت **یقطینی** [d2] معارضه ای با روایات امارات [قبل از زوال] ندارد. چرا؟ چون دارد فرض ثبوتی می‌گیرد. «اذا کان العشره الثالثین»، این یعنی هلال بود و شما ندیدید؟! نه. امام علیه‌السلام می‌فرمایند بدان؛ برایت توضیح می دهم؛ وقتی ماه واقعاً سی است. زمانی سی است که واقعا دیشبش هلال ندانستید، وقتی ماه سی است و شما هلال ندانستید، رئی قبل الزوال. در ماه سی روزه قبل از زوال هم می‌توانی ببینی. چرا؟ به این خاطر که وقتی شما در شب سی ام هلال ندارید چند صورت دارد. گاهی با فاصله کمی بعد از غروب از تحت‌الشعاع بیرون می‌آید؛ مرتب دارد پررنگ می‌شود. قبل از زوال آن را می‌توانید ببینید. گاهی هم اینطور نیست. وقت غروب آن را ندارید، هشت ساعت، ده ساعت بعد از آن از تحت‌الشعاع بیرون می‌آید. در آن جا دیگر قبل از زوال هم نمی‌توانید ببینید. باید صبر کنید در بلد خودت تا وقت غروب یک هلال کوچک ببینید. ماه سی است ولی باز هم هلال کوچک دارد.

شاگرد: ظهور این روایت در این است که رؤیت قبل از زوال همان روز را می‌گیرد، نه شب قبل را. اذا حضرت هم شرط است. گویا از ظهور کلام فهمیده می‌شود که یک ساعت بعد از مغرب هم ثلاثین نشده. یعنی به این خاطر که حضرت به‌صورت شرط بیان کرده‌اند، به‌عنوان وجه جمع بیان نکرده‌اند. روایت عبدی سر جای خودش معنای خودش را دارد، چه شما در وقت مغرب و یک ساعت بعدش دیده باشید. اما ثلاثین حضرت ثابت نشده چون اذا نیاورده است. اگر بخواهیم آن را قبل از زوال حساب کنیم، ظهور روز و زوال، از طلوع آفتاب را می‌گیرد.

استاد: فرمایش شما ناظر به حکومت شد. جلسه قبل عرض کردم؛ این وجوه را جدا کردیم. شما می‌گویید: امام علیه‌السلام در روایت حماد می‌فرمایند «اذا رئی قبل الزوال فهو للیلة الماضیة»؛ شب قبل هم شب اول ماه است. می‌خواهید قبل از غروب هلال داشته باشید یا ندانسته باشید. این لسان حکومت است. یعنی شارع می‌گوید: ولو هلال ندانستی، من حکومتا می‌گویم دیشب شب اول ماه بود. این را گفتیم با مبنایی که سید استظهار می‌کند موافقت نداشت. چون با عباراتی که آوردیم سید می‌گفتند یک ظنی به اینکه دیشب هلال داشتیم می‌خواهد. از بعض عبارات سید بود. ولو صریح هم نباشد. از مجموع آن‌ها استیناس می‌شد. باز به گمانم سید نمی‌خواهند از مبنای ارتکازی خود فاصله بگیرند. چون اگر می‌خواستند فاصله بگیرند مئونه بیشتر و تصریح بیشتری می‌خواست. نه اینکه عبارات را به این صورت برگزار کنند. در آن قلت تصریح می‌کنند که باز ایشان کلمه ظن را بیاورند. اظهر در فرمایش سید همین است. ولی خُب فرمایش شما از حرف ایشان فاصله می‌گیرد. شما می‌خواهید با حکومت، روایت حماد را معنا کنید. معارضه می‌شود یا نمی‌شود؟! بیان من در این است که چرا روایت را طوری معنا کنیم که در آخر کار بگوییم معارضه است؟! حالا یا این را بگیر یا آن را. می‌خواهم طوری عرض کنم که وقتی مفاد هر دو روایت را توضیح دادیم، ببینیم این‌ها تعارض مستقر ندارند. تعارض مستقر یک تعریف کوتاه داشت. تعارض مستقر تکاذب الدلیلین بود. یعنی به جایی رسیده‌ایم که این دلیل می‌گوید یا من درست هستم یا آن. تکاذب است؛ او می‌گوید دیگری دروغ است و دیگری می‌گوید که او دروغ است. شما با این بیانتان باز به تکاذب رسیده‌اید. یعنی خالصه یا باید روایت **یقطینی** [d3] را بگیری یا روایت حماد را. خالصه شارع چه کار کرده؟! دیشب شب اول ماه بوده یا نه؟ روایت **یقطینی** [d4] می‌گوید دیشب شب اول ماه نبود. چون در ماه سی روزه می‌توانید قبل از زوال ببینید. پس دیشب هم شب سیام بود. نه شب اول ماه.

طبق مقدمه‌ای که عرض کردم فعلاً یک تعارضی را صورتاً برداشتیم. هنوز در اینجا خیلی عرض دارم.

شاگرد: مبنای رفع تعارض را ببینید درست فهمیدم؛ دو روایت اول را ناظر به این می‌گیری که اگر امروز قبل از زوال دیدی، دیشب در وقت غروب هلال داشتیم.

استاد: بله، امارت است. ببینید اصلاً بین آن‌ها معارضه نمی‌شود.

شاگرد: الآن می‌توانید روایت عبدی را ترجمه بفرمایید؟

استاد: من عرض کردم روایت عبدی و روایت حماد را یک کاسه کردیم و یک طرف تعارض گذاشتیم. روایت یقطینی را هم یک طرف گذاشتیم.

شاگرد: من روایت محمد بن عیسی را می‌گویم.

استاد: خُب آن روایت هم یک طرف تعارض است.

شاگرد: روایت را از رو بفرمایید.

شاگرد۲: ظاهراً به جای یقطینی، عبید فرمودید.

استاد: ممکن است چون این هم محمد بن عیسی بن عبید یقطینی است. ممکن است که اینطور گفته باشم.

حال من دوباره سریع عرض میکنم. روایت این است:

> **السابع: ما رواه الشيخ في التهذيب، عن محمّد بن عيسى قال: كتبت إليه: جعلت فداك، ربّما غمّ علينا هلال شهر رمضان، فيرى من الغد قبل الزوال و ربّما رأيناه بعد الزوال، فترى أن نفطر قبل الزوال إذا رأيناه أم لا؟ و كيف تأمرني في ذلك؟ فكتب عليه السّلام: «تتمّ إلى الليل، فإنّه إن كان تامّا لرئي قبل الزوال»[1]**

«قال: كتبت إليه: جعلت فداك، ربّما غمّ علينا هلال شهر رمضان»؛ همینی است که در نسخه تهذیب است و سید فرمودند «مضطربة الدلالة جدا». و حال اینکه «ربما غمّ علینا هلال شهر رمضان»، همینطور که خود سید هم فرمودند و انصافا درست فرمودند، فرمودند میتوانیم مسامحتا هلال شهر رمضان بگوییم. عبارت این است سطر دوم فرمودند: **«و الحقّ أنّ الرواية ضعيفة السند، مضطربة الدلالة، فلا يصلح التعلّق بها لشيء من القولين، و إن كان دلالتها على القول المشهور أظهر؛ لإمكان إضافة هلال شوّال إلى شهر رمضان توسّعا؛ لصدق الإضافة بأدنى ملابسة**[d5] **»[2]**. «لامکان» یک چیز واضح و درستی است. «لإمكان إضافة هلال شوّال إلى شهر رمضان توسّعا؛ لصدق الإضافة بأدنى ملابسة»؛ درست است که هلال، هلال شوال است اما میگوییم هلال ماه مبارک. یعنی هلالی که ما در ماه مبارک درگیر آن هستیم.

شاگرد: قرینه‌ای برای این دارید؟

استاد: نسخه استبصار. نسخه استبصار دارد «ربما غم علينا الهلال في شهر رمضان». مرحوم فیض و فقهای بزرگ تقریباً به‌صورت قاطع فرموده‌اند که نسخه استبصار درست است. اینجا هم باز مشکلی ندارد. «هلال شهر رمضان»؛ یعنی هلال شوالی که ما در آخر ماه مبارک درگیرش هستیم. خُب بقیه روایت را بخوانم.

«فيرى من الغد قبل الزوال و ربّما رأيناه بعد الزوال»؛ چون روایت ها به گوشش رسیده بود. **«فترى أن نفطر قبل الزوال إذا رأيناه أم لا؟ و كيف تأمرني في ذلك؟ فكتب عليه السّلام: تتمّ إلى الليل، فإنّه إن كان تامّا لرئي قبل الزوال»**؛ در نسخه‌ها «**لرئی**»، لام ندارد. مضمون روایت بسیار روشن است. میگویند: دیشب ندیدی، شب سیام میشود و تمام. هلال هم نبود. فردا هم سیام است. خُب من که قبل از زوال دیدم؟! «اذا کان شهر ثلاثین تاما، رئی قبل الزوال»؛ مشکلی که ندارد، شما که دیشب ندیدی، لذا امشب و فردا سیام است و تمام. مضمون روایت بسیار واضح است.

شاگرد: وجه جمعش چیست؟

استاد: بینی و بین الله عرض کردم. همان اولین دفعه ای که در وسائل با این روایت شریفه برخورد کردم، ذهنم با این مطلبی که الآن خدمت شما میگویم یکی بود. چرا؟ به‌خاطر اینکه ما

باید خودمان را بیاوریم؛ استهلال در بیرون یک فضای روشنی است. حضرت هم میگویند دلت جمع باشد، اگر ماه سی روز است باید روزه را تمام کنی. اگر قبل از زوال دیدند، خُب ببین، مشکلی ندارد.

شاگرد۲: حضرت شرط میگذارند. ثلاثین مشروط به سیامی است که شما رؤیت نکنید.

استاد: جلوتر عرض کردیم، که این روایات چند مطلب فقهی را با هم میگویند. اینجا امام علیهالسلام یک قضیه ثبوتیه را میفرمایند که «اذا کان الشهر ثلاثین و اتمام، رئی قبل الزوال»، دیشبش هم که «غم علیک» بود، فاستصحب. یعنی هم روایت دارد استصحاب موضوعی را یاد میدهد و هم میگوید این استصحاب تو با حکم ثبوتی موافق است. از حیث استظهار و دلیل هیچ مشکلی ندارد.

شاگرد: اگر این فرمایش شما را نگوییم، چطور با روایت حماد تعارض میکند؟

استاد: معارضه اش اینست که حضرت تصریح میکنند که «رئی قبل الزوال» ولی باز میگویند که ماه سی است. و حال اینکه روایت حماد و عبدی و ابن بکیر میگفت اگر قبل از زوال دیدید، ماه سی نیست. این تعارض میشود. این میگوید وقتی سی است، هلال را میبینی. دیگری میگوید وقتی دیدی سی نیست. گوای یک نحو ورود دارد. خُب من روی مبنای مشهور جمع آنها را چطور عرض کردم؟ عرض کردم این دارد ثبوتی را میگوید و دیگری دارد امارهٔ غالبیه را میگوید که ممکن است. خُب این دو لسان که تکاذب ندارند. چرا ندارند؟ چون موضوع آنها دقیقاً دو تا است. روایت «ان کان الشهر ثلاثین» ثبوتا دارد فرض میگیرد که وقت غروب هلال نبود و بعد از غروب هلال پیدا شد. روایت «فهو للیلة المضیة» دارد فرض میگیرد که این رؤیت قبل از زوال شما کاشف از این است که در وقت غروب بود. پس این دو تا کجا تکاذب دارند؟! دو مطلب را میگویند.

شاگرد۲: تفسیری که شما فرمودید بیشتر با تعبیر «قد یری» منانسبت نداشت؟! یعنی گاهی به این صورت است.

استاد: نه، با ثبوت شهر ثلاثین است.

شاگرد۲: با ثبوت شهر ثلاثین حتماً باید قبل از زوال دیده شود.

استاد: نه، چون او گفت «ربما». یعنی «رئی» امام علیهالسلام به تردید در سؤال ناظر است.

شاگرد۲: درست است، اما با این بیان با آن امارات غالبیه جمع نمیشود. یعنی اگر قرار باشد امارهٔ غالبی باشد که در شب قبل وجود داشته، در ذهن جفت و جور نشد.

استاد: فرض بگیریدی نیم ساعت بعد از غروب قم، هلال از تحتالشعاع بیرون آمد، کجا این عبارت مشکلی با امارهٔ غالبیه دارد؟! چون غالباً اینطور نیست که نیم ساعت بعد از غروب شما، هلال بیرون بیاید. او میگوید ابر بود و رؤیت نشد. حالا هم فردا قبل از زوال ببینیم. «ربما رأیناه قبل الزوال و ربما رأیناه بعد الزوال». خودش تردید را ادخات. میگوید این «ربما»ها را چه کار کنیم؟ حضرت با اتکا به «ربما»های او، میگویند مشکلی ندارد. این طرف تردید تو در قبل از زوال با این میسازد که نیم ساعت بعد از غروب از تحتالشعاع بیرون بیاید که شرط ما اشباع شود؛ «اذا کان الشهر ثلاثین». چه زمانی شهر ثلاثین میشود؟ آن وقتی که در وقت غروب هلال از تحتالشعاع بیرون نیامده باشد. خُب تمام شد. این با امارهٔ غالبیه منافات دارد ای من؟ میگوییم غالباً اینطور نیست که نیم ساعت بعد از غروب بیرون بیاید و شما قبل از زوال ببینی. رؤیت قبل از زوال میگوید معموالً برای اینکه در روز روشن بتوانید ببینید، قبل از غروب تو از تحتالشعاع بیرون آمده، در وقت غروب هم هلال داشتی اما تو ندیدی. یک شرائط جوی بوده که تو ندیدی. کجا بین این

دو منافات هست؟ می‌گویی‌م غالباً اینطور نیست که نیم ساعت بعد از غروب بیایی و شما ببینی؛ بلکه غالباً این است که وقتی قبل از زوال می‌بینی، در غروب دیشب هم داشتی. اما مانعی هم ندارد که ... .

شاگرد: مانعی ندارد، یک جور قضی تقدیری است.

استاد: بله، با شرط «اذا کان الشهر ثلاثین». دارند فرض می‌گیرند که هلال ندا‌شتیم، «اذا کان الشهر ثلاثین»، یعنی وقتی ماه سی باشد. چه زمانی سی است؟ شرط را محقق کنید. آن وقتی است که در وقت غروب هلال ندا‌شتید. می‌گوید مانعی ندارد که وقتی ماه سی است –یعنی وقت غروب هلال ندا‌شتید- که بعضی از وقتها قبل از زوال هم ببینید.

شاگرد: بعضی از وقتها.

استاد: بله. خودش گفت.

شاگرد: لذا باید «قد یری» باشد.

استاد: «قد یری» را سائل گفته بود. حضرت دارند فرد اخفی را می‌گویند.

شاگرد: زمانیکه ماه سی روز است، شرائط متعددی پیش می‌آید. یکی از شرائطش این است که قبل از زوال دیده می‌شود.

استاد: یکی هم بعد از زوال است. خود سائل هم همین را گفت.

شاگرد: یکی هم این است که ممکن است تا غروب طول بکشد.

استاد: بله.

شاگرد: مسأله در این است که بالأخره این همیشگی نیست. یعنی شرائطی که ماه سی روز است، همیشه اینطور نیست که ماه را قبل از زوال ببینید. عرضم این است که در ذهن ما جفت و جور نشد.

استاد: من از فرمایش شما اینطور می‌فهمم که روایت را به این صورت معنا می‌کنید: وقتی ماه سی است حتماً باید قبل از زوال ببینید. و حال اینکه امام علیه‌السلام نمی‌خواهند این را بگویند. چون خود او تردید انداخت، «رئی» یعنی «لامکن رویته قبل الزوال». شما باز سؤال را بخوانید. چیزی که الآن در ذهن من است را عرض می‌کنم؛ امام علیه‌السلام نمی‌خواهند بفرمایند وقتی ماه سی است، حتماً باید قبل از زوال ببینند. امام علیه‌السلام اصلاً نمی‌خواهند قاعده بدهند. چون او گفت «غم علینا»، «ربما قبل الزوال»، «ربما بعد الزوال». حضرت می‌گویند مشکلی نیست روزه را تمام کن. چون وقتی ماه سی است، قبل از زوال هم می‌توان آن را دید. لذا «رئی» یعنی «امکن رویته». نه اینکه اگر ماه سی است، حتماً باید ببینید. به قرینه سؤال عرض می‌کنم. چون سائل خود تردیدش را گفت. به فرمایش شما واقعیتش را همه می‌دانند. یعنی چه بسا حتی ماه سی است اما شرائط طوری است که نزدیک غروب سیاه تازه از تحت‌الشعاع بیرون می‌آید و شما تازه می‌بینید.

شاگرد: «غم علینا» را در فضای تصور می‌کنید که رفتیم و ندیدیم، یا فضای است که هوا ابری است؟ اگر هوا ابری باشد این برداشت ها بعید است. یعنی با ابری بودن هوا سی روز بودن تثبیت نمی‌شود. اما اگر «غمّ علینا» به این معنا باشد که برای ما مخفی شده، با فرمایش شما

جور در می‌آید.

استاد: این برای بخش دوم است که عرض می‌کنم. الآن می‌خواهم مقدمه‌ای بگویم برای جمع دیگری. مبادی آن را عرض کرده‌ام. یادتان هست که گفتم این شارح این است یا دیگری شارح این، یا چیز دیگری است؟ الآن آن را عرض می‌کنم.

---

[1] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۸۰

[2] همان ۱۰۸۳

[d1]در صوت دقیقه19:23 این کلمه شنیده می شود ولی ظاهرا زائد است

[d2]در صوت دقیقه20:08 می فرمایند"عبید" ولی ظاهرا "یقطینی" مراد باش

[d3]در صوت دقیقه24:32 می فرمایند"عبید" ولی ظاهرا "یقطینی" مراد است

[d4]در صوت دقیقه24:35 می فرمایند"عبید" ولی ظاهرا"یقطینی" مراد است

[d5]نقل قول

حکم عملی تخییر در جمع بین روایت حمام و یقطینی

شاگرد۲: با این بیانی که فرمودید رؤیت قبل از زوال چه فایده‌ای دارد؟ می‌فرمایید گاهی قبل از زوال دیده می‌شود و گاهی بعد از زوال. سائل می‌داند که بعد از زوال را باید روزه را ادامه بدهد. حضرت نسبت به قبل از زوال می‌فرمایند که روزه را بگیر. با این بیان اصلاً روایت های رؤیت قبل از زوال، کلاً کنار باید برود. تعارض پیدا می‌شود. چون آنها می‌گویند اگر دیده شد ماه برای شب قبل است، ای می‌فرمایید امروز از ماه رمضان است ای امروز از ماه شوال است. این روایت می‌گوید از ماه رمضان است، بنابر اینکه اگر از ماه شوال باشد تعارض پیدا می‌شود. حال ای امروز اول ماه شوال هست ای امروز روز سیام ماه رمضان است؟

استاد: فرمایش شما خوب است. شما می‌فرمایید: تو دو موضوع درست کردی، اما عملاً چه کنیم؟ اگر قبل از زوال دیدیم، چه کنیم؟ جمع بین روایت حمام و یقطینی مفهومی شد و تکاذب به این معنا که هر دو دروغ است، نشد. اما تعارض به این معنا که وظیفه فعلی من چیست، نه. خُب حال عملاً تعارض شد، قاعده تعارض چیست؟ اگر بگوییم تکاذب، یکی از آنها دروغ است. خُب ما که نمی‌توانیم سراغ دروغ برویم. اما اگر با این مقدمه گفتیم تکاذب ثبوتی نیست، خُب وقتی دو روایت در مقام عمل دو جور تعیین می‌کند، تخییر می‌شود. یعنی ما تعارضی داریم که ثبوتا تکاذب ندارند. می‌گویند: می‌توانی و مخیر هستی که اینطور بگیری ای آنطور بگیری. طبق قاعده عرض می‌کنم. یعنی ما به یک تعارضی نرسیدیم که تکاذب ثبوتی است و مجبور باشیم که دروغ را بگیریم. البته بر سر تکاذب هم در «الجمع مهما امکن» بحث است. ولی اینجا اصلاً آن فضا نیست. دو روایت با دو بیان است که تکاذب ثبوتی ندارند. در مقام عمل چه کنم؟ خُب این یک راه است و این هم یک راه است.

شاگرد۲: یعنی یکی بیست و نه روزه بگیرد و دیگری سی روزه؟ تخییر به چه معنا می‌شود؟

استاد: تخییر یعنی می‌تواند بخوری و می‌تواند نخوری.

شاگرد۲: یعنی یک نفر می‌تواند تخییر کند و سی روزه شود، یکی می‌تواند بیست و نه روزه بگیرد؟

استاد: بله، این تخییر افرادی به این صورت می‌شود. افرادی یعنی جامعه. حال مباحث دیگری هست که بعداً عرض می‌کنم.

شاگرد: تخییر به این صورت خلاف ارتکاز نیست؟ ولو در مقدمات ثبوتی خوب بود.

استاد: ارتکاز را در این چند دقیقه مقدمه آن را بگویم.

برچسب زنی مختلف شبانه‌روز، جمع دیگری بین روایت حمام و یقطینی

(41:01)

ما وقتی می‌گوییم رؤیت قبل از زوال برای دخول شهر امارۀ است، خلاصه ما در ذو الامارۀ دقیق بشویم؛ ذو الامارۀ چیست؟ شما می‌گویید: وقتی دیدی، هذا الیوم من شهر رمضان یا من شوال. فرقی هم نمی‌کند این قاعده در همه ماه‌ها جاری است. اگر دیدی به این صورت است. دیشبش هم دیدی از شب شروع شده. امارۀ چیست؟ هلال و رؤیت آن، ذو الامارۀ هم دخول شهر است.

اما امارۀ و ذو الامارۀ را می‌توانیم طور دیگری درست کنیم. می‌گوییم الآن دیدی، امارۀ است برای اینکه امروز روز شعبان است. امروز روز شعبان است، دقیقاً با دخول شهر معادل نیست. حالا جلوتر می‌روی و می‌بینی که خود این تفکیک چه فوائدی دارد. ذو الامارۀ چیست؟ امروز شعبان است. امروز سیام ماه شعبان است. یا امروز روز اول ماه مبارک است. این را ذو الامارۀ بگیریم. این را برای چه عرض می‌کنم؟ ببینید دخول شهر یک امر لحظه‌ای است. قبلاً هم مفصل صحبتش شد. چون زمان است؛ در علم الله تعالی اگر حساب کنیم یک آنی بود که قبلش داخل نشده بود، آن ِبعدی داخل شد. در برچسب زنای که بعداً می‌گوییم محال هم نیست که بیایید فاصله قرار بدهید و بگویید: بین شهر شعبان و بین دخول شهر مبارک رمضان نیم ساعت مرز زمانی است. در این نیم ساعت شعبان تمام شده یا نشده؟ رمضان داخل شده یا نشده؟ می‌گویید: شعبان تمام شده اما هنوز رمضان داخل نشده. به این صورت محال نیست. اما هم ارتکاز و لغویت [پیش می‌آید]. نیازی ندارید. امر ِزمان، متصرم است، یک لحظه برای ما کافی است. آن ِقبل از این لحظه ماه شعبان است، و آن بعدش ماه مبارک است. چه لزومی دارد که بگوییم دخول شهر تدریجی است، نیم ساعت طول می‌کشد تا ماه مبارک داخل شود؟ اصلاً لزومی ندارد. لذا اگر دخول شهر را ذو الامارۀ بگیریم امر لحظه‌ای است. یک لحظه است. هیچ مشکلی هم ندارد. گمانم ارتکاز همه شما با این لحظه بودن موافق است. هیچکدام از شما اشکال نمی‌گیرید. می‌گویید: در علم الله تعالی آن قبل برای شعبان است. چرا؟ چون بین ماه شعبان و رمضان یک قطعه زمانی فاصله نیست.

با این بیانی که گفتم، این لحظه –که می‌گویید یک لحظه قبلش و یک لحظه بعدش- مربوط به کدام حرکت می‌شود؟ سه حرکت داشتیم. حرکت زمین به دور خودش که راسم شب و روز بود. حرکت ماه به دور زمین که راسم شهر بود. یک ماه بیست و نه روز و دوازده ساعت بود. یکی هم حرکت زمین به دور خورشید بود که یک سال بود؛ سیصد و شصت و پنج روز. اینها سه حرکت است. شب و روز که حرکت وضعی است. سال شمسی که حرکت انتقالی زمین است. ماه قمری که حرکت انتقالی دوراني ماه به دور زمین است. این سه حرکت روشن است. الآن وقتی می‌گوییم: یک لحظه ماه داخل شد، منظور ما از این لحظه کدام حرکت است؟ حرکت ماه به دور زمین. دارد دور می‌زند. یک لحظه‌ای می‌رسد به نقطه مقارنه. بیست و هفت و روز نصفی، سیصد و شصت درجه رفته. بیست و نه روز و دوازده ساعت و خُرده ای هم بقیه حرکت ثانیه را جبران کرده است. بحث هایش جلوتر شده.

اگر حال برگردیم بگوییم: امروز اول ماه است. قرار شد راسم روز حرکت وضعی باشد. حرکت وضعی کره زمین است. آن لحظه است. اما امروز به‌عنوان یک قطعه زمانی ای شبانه‌روز می‌خواهد برچسب بخورد. بگوییم: این قطعه زمانی روز، این قطعه زمانی شب، برچسبش از شهر رمضان است. این برچسب زنی مئونه جدید است. این هم می‌تواند ذو الامارة باشد. ما امارة داریم به اینکه شارع مقدس ای عرف، این برچسب را زده‌اند و گفته‌اند: امشب شب اول ماه است. شبیه‌ش ایام هفته است. وقتی شما می‌خواهید بگویید: امروز یک شنبه است، می‌گویید: امروز روز اول ماه است، امروز روز پانزدهم ماه است، امروز روز یک شنبه است. اگر خاطرتان باشد وقتی از خط زمان بحث کردیم چه بحث‌هایی بود که شنبه و یک شنبه را برای کره زمین چه کنیم؟ یک شنبه بودن هم برچسب یک روز است، اما با حرکتی که زمین پدید می‌آورد. برچسب زدن خود هفته هم سنگین بود، چه برسد به ایام خود روز.

خُب حال سؤال این است: وقتی ما هلال را می‌بینیم، آن لحظه که گذشته؛ یعنی لحظ سیر قم گذشته. به‌عنوان لحظه، ماه داخل شده. اما خب امشب شب اول ماه هست یا نیست؟ می‌دانیم الآن ساعت یازده شب ما است و قمر از تحت‌الشعاع بیرون آمد. آن لحظه سپری شد، امشب را چه بگوییم؟ ساعت یازده شب است، چه بگوییم؟ امشب شب اول ماه هست یا نیست؟

به فرمایش مرحوم مجلسی در بحارالانوار برگردیم. در بحارالانوار فرمودند: اگر بخواهیم بدو ختم شبانه‌روز را تعیین کنیم و برچسب بزنیم، چهار طریق است. این چهار طریق را در بحارالانوار فرمودند. یکی از آنها رسم عرب است. می‌گوید: از غروب امروز تا غروب فردا. پس الیل سابقٌ علی النهار. یک طریقه فرس بود که می‌گفت: از طلوع تا طلوع فردا؛ فاللیلُ متأخرٌ عن النهار. امروز روز اول ماه است و شب لاحقش، شب اول است. این هم برای فرس است. دو تا دیگر برای متخصصینی از هیئت بود. برخی زوال تا زوال را فرمودند و برخی دیگر نصف شب تا نصف شب را فرمودند. در زمان ما با آخری خیلی مانوس هستیم. ساعت دوازده شب است، می‌گوید: امروز روز دوشنبه است. می‌گوییم هنوز که شب است؟! تازه امروز یک شنبه بود! ساعت دوازده شده! مشکلی ندارید. می‌گوید: چون شبانه‌روز را از نصف شب تا نصف شب حساب کرده‌ایم. این را برای این کلمه عرض کردم‌که ذو الامارة ما دو جور است. الآن وقتی می‌گوییم: «اذا رئی قبل الزوال فهذا الیوم من شوال»، آیا ذو الامارة ما شوال بودن ِامروز است یا دخول شهر است؟ دخول شهر لحظه‌ای است. این امارة که لحظه نیست. حضرت می‌فرمایند: وقتی قبل از زوال دیدی، من طبق قرارداد برچسب زنی برای روز و شب می‌گویم امروز را روز شوال حساب کن. می‌گوییم: ما که ساعت یازده دیدیم، در تلسکوپ نگاه کردیم و می‌دانیم که ساعت نه مثلاً از تحت‌الشعاع بیرون آمده. روی این مبنا می‌شود یا نمی‌شود؟ اگر دیشب می‌زان بوده، نمی‌شود. اما اگر این روایت ناظر به یک مبنای دیگری است، آن وقت ختم عرض من این کلمه است: آن چه که من عرض کردم در برچسب زنی روز و شب، ثبوتا چه داریم؟ چند گزینه با تزاحم مالکات داریم. یعنی چهارگزینه بود که مرحوم مجلسی فرمودند، هر کدام یک محاسنی داشت و یک معایبی داشت. نکته مهمی بود. در برچسب زنی چهار گزینه داریم با تزاحم مالکات. چه کسی می‌تواند دست شارع را ببندند تا هر کدام از این مالکها را در محل خودش ملاحظه کند؟! بنابراین در اینجا چون تزاحم مالکی داریم و ثبوتا چند گزینه داریم می‌توانیم از لسان دلیل، در برچسب زدن امروز، تفاوت مبانی را استفاده کنیم.

شاگرد: خود شارع مالک قبل از زوال و بعد از زوال داده است، حال شما می‌خواهید از مغرب تا مغرب، از طلوع تا طلوع و ... را بگویید؟ نمی شود.

استاد: اگر مبنای شما مغرب باشد، این روایت تعارض می‌شود. لذا مشهور اعراض کرده‌اند. چرا مشهور فقها از این روایت اعراض کرده‌اند؟ چون می‌دیدند مبنای شارع غروب است، اما این روایت می‌گوید کار ندا‌شته باش؛ زوال می‌زان است. خب این معارضه می‌شود. با یک روایت از مبنای مسلّم شارع فاصله نمی‌گیریم. توضیحش ان شاء الله فردا

والحمد لله رب العالمين